

## بازخوانی دیدگاه محسن کدیور در خصوص «مجازات مرتد و ساب النبی»

حامد سجادی گوگردره\*

محمدعلی وطن دوست\*\*

### چکیده

محسن کدیور در رساله نقد مجازات مرتد و ساب النبی ضمن نقد آراء برخی از فقهاء در مجازات حکم مرتد و ساب النبی، این مسئله را در مقام افتاء و اجراء حدود، صرفاً برعهده ولی فقیه دانسته و معتقد است اجراء حدود برفرض صحت آن باید در محکمه صالحه انجام پذیرد. وی همچنین بر این عقیده است اجرای حکم مرتد سبب وهن دین و مخالف آیات قرآن و عرف عقلاء می باشد. از دیگر مدعیات وی می توان به تغییر موضوع ارتداد نسبت به صدر اسلام اشاره کرد. مسئله این تحقیق آن است که آیا مجازات مرتد و ساب النبی سبب وهن دین و مغایر با رحمانیت اسلام است؟ روش تحقیق تحلیلی - انتقادی بوده و یافته های تحقیق نشان می دهد که سیره عقلاء نمی تواند به تنهایی دلیل کافی بر وهن آمیز بودن مجازات مرتد باشد بلکه در تعارض با ادله عقلی و نقلی است و تغییر موضوع ارتداد نیز مستند قابل دفاعی ندارد.

### واژگان کلیدی

مجازات مرتد، مجازات ساب النبی، آزادی مذهب، وهن دین، محسن کدیور، اسلام.

### طرح مسئله

یکی از موضوعات مهم و پرچالش در منظومه فکری اسلام، مسئله مجازات مرتد و ساب النبی است که همواره مورد سؤال از سوی اسلام‌پژوهان و هدف هجوم به ارزش‌های دینی از سوی دین‌گریزان بوده است؛ از جمله ویژگی‌های این موضوع می‌توان به ذو ابعاد بودن آن اشاره کرد چراکه از سویی در مباحث علمی (فقهی، حقوقی، کلامی) مطرح گردیده و از سوی دیگر در حوزه مباحث سیاسی نیز مطرح می‌شود و گاهی از این مسئله در جهت تخریب کشورهای مسلمان استفاده می‌شود.

محسن کدیور از جمله نواندیشانی است که در کتاب *مجازات مرتد و آزادی منهدب* در دومین جلد از مجموعه بحث‌های اسلام و حقوق بشر در ده بخش به بررسی این موضوع پرداخته و مجازات دنیوی شخص مرتد و ساب النبی را به دور از وجهه رحمانی اسلام دانسته و آن را مغایر با حق آزادی بیان برمی‌شمرد و صدور فتاوی مجازات مرتد را سبب «وهن دین» دانسته و شاهد آن را «عرف عقلا» می‌داند و معتقد است موضوع ارتداد در عصر کنونی نسبت به ارتداد در صدر اسلام تغییر یافته است. وی همچنین معتقد است در جوامع اسلامی صدور و اجرای احکام ارتداد صرفاً برعهده حاکم شرع و محکمه صالحه است و صدور فتوا از سایر فقیهان و سپردن حکم قتل مرتد به توده مردم سبب بروز هرج و مرج در نظام‌های اجتماعی می‌شود.

هدف از نگارش این مقاله آشنایی با نظرات نواندیشان در موضوع ارتداد، تبیین دیدگاه اسلام نسبت به این موضوع و بررسی سیر تاریخی مجازات مرتد در اسلام می‌باشد.

### ۱. مقدمه

۱. صدور و اجرای حکم مرتد، برعهده حاکم شرع بوده و هر عملی خارج از محکمه صالحه، سبب رواج بی‌قانونی می‌شود.

آقای کدیور ضمن بیان این مسئله که صدور حکم قضایی و اقامه حدود در عصر غیبت به تنصیب فقها، صرفاً برعهده فقیه عادل جامع‌الشرایط است که در عصر کنونی مصداق آن همان ولی فقیه است؛ لذا دیگر فقها حق صدور فتاوی ارتداد یا اقامه حدود را ندارند مگر آنکه حاکم شرع را جامع‌الشرایط ندانند و یا به ولایت فقیه اعتقاد نداشته باشد.

وی سپس از جنبه حقوقی مسئله نیز اجرای حدود و برخورد با متخلف و مرتد را برعهده دادگاه عادلانه و با قضاوت منصفانه دانسته و اجرای حد مرتد یا سایر حدود به دست توده مردم را سبب هرج و مرج و اخلال در نظم عمومی جامعه می‌داند؛ مضاف بر اینکه صدور فتاوی قتل کسی که در کشور

دیگری زندگی می‌کند می‌تواند سبب نقض حاکمیت کشورها و به هم خوردن مناسبات سیاسی کشورها گردد و فقیه بایستی هنگام صدور فتوا به این امور نیز توجه کند. (کدیور، ۱۳۹۳: ۱۲۰ - ۱۰۷)

#### بررسی دیدگاه آقای کدیور

در پاسخ به این ادعا که صدور حکم قضایی صرفاً برعهده حاکم شرع است، باید به این نکته توجه داشت که کلمات فقهی صراحت در این دارد که در غیاب امام زمان علیه السلام، مقام افتا، قضا، صدور حکم و اجرای حدود بر عهده منصوبین امام زمان علیه السلام است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱ / ۴۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۱؛ حلی، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۴۲؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۲۱ / ۳۹۳) که ایشان بنا بر ادله نقلی (عاملی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۳؛ همان: ۱۸ / ۴؛ نوری، ۱۴۰۸: ۷ / ۱۸؛ مغربی، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۴۲) همان فقهی جامع‌الشرایط است. مراد از جامع‌الشرایط بودن فقیه، دارا بودن تمام شرایط مرجعیت اعم از شرایط علمی (اعلمیت و قدرت استنباط احکام از ادله) و شرایط اخلاقی (پارسا و زاهد و عادل بودن) است. (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۱ / ۳۹۹) با این تفصیل آنچه از کلمات فقهی بر می‌آید آن است که هر فقیه‌ای که دارای شرایط فوق باشد مصداقی از منصوبین امام زمان علیه السلام است و مردم می‌توانند در امور دینی به آنها مراجعه نمایند اما نکته مهم آن است که اگر یکی از فقهی جامع‌الشرایط، در زمانی که حکومت اسلامی نباشد اقدام به صدور حکم کرد تبعیت سایر فقهی از آن واجب است و همچنین در زمان تشکیل نظام اسلامی در تعارض میان حکم حاکم و فتوای مجتهد، به جهت جلوگیری از اختلال نظام بی‌شک حکم حاکم مقدم است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲ / ۴۸۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۳: ۱۵۰؛ صدر، ۱۴۰۳: ۱۱۶)

نکته دیگر اینکه به تنصیب بسیاری از فقهی مردم نیز موظفند فقهی را در اجرای حدود مساعدت و یاری نمایند و چنانچه فقیه جامع‌الشرایط حکمی نمود مردم نیز موظفند به آن حکم عمل نمایند و این مسئله بیانگر اهمیت جایگاه زعامت در تشیع است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۴۸۳)

با این توضیحات می‌توان چنین نتیجه گرفت که ادعای اول کدیور مبنی بر سپردن حکم مرتد به محکمه صالحه، منحصرأ در زمان تشکیل حکومت اسلامی امری مقبول و مورد تأکید فقهی امامیه است اما در زمانی که حکومت اسلامی تشکیل نشده باشد امر متوقف بر محکمه صالحه نبوده بلکه حکم یکی از فقهی می‌تواند در حق دیگران نیز نافذ باشد و سایرین نیز باید از آن تبعیت نمایند.

#### ۲. صدور فتاوی اعدام مرتد و ساب النبی و هن اسلام است

کدیور معتقد است و هن اسلام یعنی نشان دادن چهره‌ای خشن و منفور از دین و به حکم عقل و نقل بایستی از ارتکاب به اعمالی که منجر به موهون جلوه دادن دین می‌شود، پرهیز کرد؛ از جمله این موارد

اعدام و برخورد قهری با شخص مرتد است؛ وی در توضیح مدعی خویش ضمن برشمردن مصادیقی از وهن دین از جمله رجم، قصاص در اسیدپاشی، تازیانه، قصاص در قطع عضو، اعدام مرتد، عنوان وهن را از جمله مصادیق مستنبطه از ادله دانسته و معتقد است برای تشخیص مصادیق وهن باید به عرف عقلا هر زمان مراجعه کرد و از آنجاکه جوامع بشری، امروزه برخورد با مرتد را قبیح می‌داند لذا ارتکاب به آن سبب وهن دین در نزد جوامع بشری می‌گردد و از این رو بایستی از صدور فتاوایی از این قبیل و ارتکاب به آن جلوگیری شود. وی سپس به ذکر مثالی در این زمینه پرداخته و نتیجه تحقیقات خود در موضوع حقوق بشر را ترجیح داشتن بنای عقلا معاصر بر فتاوای فقها قرون گذشته می‌داند؛ وی در ادامه دیدگاه خود در این باره، اعدام مرتد را از جنبه رحمانی اسلام و پیامبر خاتم به دور می‌داند و معتقد است اساس و پایه دین اسلام و ارسال رسل بر رحمت و تکریم انسان بوده و توجه به سیره اخلاقی پیامبر اسلام گواه بر این مدعاست درحالی که روش اجتهاد مصطلح به این امور توجه چندانی ندارد.

وی ادعای خود را برگرفته از حکم مستقل عقلی نمی‌داند بلکه آن را مبتنی بر بنای عقلا برمی‌شمرد و معتقد است در بررسی تعارضاتی که بین مفاهیم حقوق بشری امروز که مورد تأیید جوامع بشری است با فتاوای فقیهان آنچه به نظر می‌رسد ترجیح این مفاهیم بر آن فتاوا است و این امر سبب مرجوحیت ادله نقلی و فتاوای فقها ماضین نیست بلکه عنصر زمان و مکان بر صدور افتا و ادله نقلی تأثیرگذار بوده است که فقها کنونی نسبت به آن بی‌توجه هستند. (کدیور، ۱۳۹۳: ۱۸۳ - ۱۷۶)

#### بررسی دیدگاه آقای کدیور

محسن کدیور وهن را امری می‌داند که سبب خشن جلوه دادن دین گشته و منجر به نفرت عمومی از دین می‌شود؛ این تعریف، در بردارنده تمام قیود مؤثر در تعریف وهن نبوده چراکه تعریف مشهور و مصطلح عبارت است از: «ارتکاب اعمالی که سبب سست و ضعیف شدن جایگاه دین یا مذهب در نزد عقلا می‌شود» (طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۳۲۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳ / ۲۳۶) از این رو اگر تعریف مذکور را صرفاً بیان یکی از مصادیق وهن بدانیم مورد اشکال نخواهد بود اما اگر وی در مقام بیان تعریف ماهوی از وهن باشد بی‌شک تعریف او ناقص خواهد بود چراکه مثال‌های نقض بسیاری دارد مثلاً برخی شروع و ختم طواف در حج از حجرالاسود را از واجبات طواف دانستند و طواف نمودن برخلاف آن را سبب وهن در دین نامیدند (یزدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۲۸) یا خرید و فروش خمر به صورت علنی و یا فروش سلاح به دشمنان دین (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۲۴) و نبش قبر مسلمان را سبب وهن دین نامیدند (مرعشی، ۱۳۸۲: ۲۵۳) یا در برخی از روایات علت حرمت فرار از جنگ در غزوات را وهن دین بیان کرده‌اند (قمی، ۱۴۱۳: ۳ / ۵۶۵) که همه این موارد بیانگر آن است که تعریف وهن به آنچه آقای کدیور گفته صحیح نمی‌باشد چراکه

مثال‌های فوق هیچ‌یک سبب نفرت و خشونت در میان مردم نمی‌شود. به‌علاوه همان‌طور که آقای کدیور اشاره کرده‌اند عنوان وهن مذهب یا وهن دین از جمله عناوین مستنبطه از ادله شرعی است و به‌عنوان قاعده اولیه فقهی در کلمات فقها مطرح نیست بلکه فقیه به حسب شرایط و به‌عنوان قاعده ثانویه از عنوان وهن در استنباط احکام استفاده می‌کند.

با این تفصیل همان‌طور که در تعریف وهن آمده است ملاک تضعیف دین، فقدان پشتوانه عقلی و نقلی است یعنی امر موهن بایستی با احکام و براهین عقلی و ادله نقلی مخالفت داشته باشد و این ملاک دقیقاً در تعریف عنوان عرف هم مشهود است چنان‌که تمسک به عرف به‌عنوان مؤید ادله شرعی و عقلی نبایستی مخالفتی با احکام عقلی و نقلی داشته باشد؛ براین اساس همچنان‌که کدیور تصریح می‌کند ملاک موهون بودن قتل مرتد سیره عقلاء است نه حکم مستقل عقلی و توجه به برخی از تفاوت‌های میان این دو می‌تواند در فهم دقیق‌تر مسئله موثر باشد؛ چنان‌که در بیان تفاوت آن ذکر شده:

بنای عقلا اگر فطری نباشد مسبوق به رعایت مصلحت سنجی است اما دلیل عقل که استنتاج عقل است، ممکن است از مصلحت سنجی مجرد بوده و با آن ارتباطی نداشته باشد. (جبار گلباگی ماسوله، ۱۳۷۸: ۳۰۴)

حکم عقل منوط به اطلاع و آگاهی بر مصالح و مفسد واقعی است؛ یعنی عقل با توجه به اینکه بر مصالح و مفسد واقعی اطلاع دارد، می‌تواند در موارد مورد نظر حکم صادر کند و حال اینکه بنای عقلا منوط به آگاهی بر مصالح و مفسد واقعی نیست. (حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۸)

با توجه به نکات فوق می‌توان چنین استنتاج نمود که برداشت آقای کدیور محل اشکال است چراکه ممکن است در مسئله مجازات مرتد، عقلا مصالحی را در نظر گرفته باشند که در نظر شارع اهمیتی نداشته یا از مصلحت بزرگتری غافلند که شارع به آن توجه دارد.

و اما ادعای دیگر کدیور مبنی بر اینکه مجازات مرتد از جنبه رحمانیت اسلام به دور است نیز محل خدشه است؛ از جمله اشکالات این ادعا می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) این نوع نگاه به معارف دینی و سیره رفتاری پیامبر خاتم نگرشی تک بعدی است که بی‌شک سبب تحریف حقیقت دین می‌شود چراکه براساس منابع دینی، دین اسلام دارای ابعاد مختلفی است که هر یک در جایگاه مخصوص خود قرار دارد و خلط میان آنها اشتباه است فی‌المثل اسلام در مواجهه با جاهلان با منطق و براهین عقلی ایشان را دعوت به تفکر و رجوع به عالمان می‌کند و افراد جامعه را نیز به تعلیم ایشان سفارش می‌کند. از منظر قرآن تصدیق یا تکذیب چنانچه بدون تفکر و تعقل صورت گیرد باطل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۰ / ۳) در مقابل با مستضعفان فکری که قدرت درک مفاهیم

منطقی و براهین عقلی را ندارند با رأفت و رحمت برخورد می‌کند و به ایشان اجازه می‌دهد تا با همان عقاید خود در جامعه اسلامی زندگی کنند؛ لکن در مواجهه با دسته دیگری که قدرت درک مفاهیم عقلی را داشته و به حقانیت اسلام و معارف آن آشنا هستند اما با جهود و عناد قصد مقابله با دین را داشته یا با استهزا و تخریب شخصیت پیامبر اسلام و ضروریات دین سعی در هتک حرمت آنان کند با چنین افرادی به‌عنوان عناصر مخرب مقابله می‌کند و مرتد و ساب‌النبی بی‌شک از دسته سوم هستند ولذا مقابله با او ارتباطی با جنبه رحمانی اسلام ندارد؛ البته طبق بیان فوق، نوع مجازات تعیین نمی‌شود و صرفاً اصل مجازات و مقابله با مرتد ثابت می‌گردد.

ب) مقابله با چنین افرادی در سیره حکومتی و رفتاری پیامبر اسلام سابقه زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح:<sup>۱</sup> پس از فرار وی، پیامبر او را مهدورالدم نامید، وی به برادر رضاعی‌اش عثمان پناهنده شد، عثمان هم از پیامبر ﷺ در جمع اصحاب برای او امان خواست. حضرت سکوتی طولانی نمودند و سپس فرمودند: بله، رسول خدا ﷺ به اصحابشان فرمودند: «چرا او را نکشیدید؟ من سکوت کردم تا یکی از شما گردن او را بزینید». مردی از انصار گفت: چرا اشاره نکردید؟ فرمودند: «پیامبر با اشاره کسی را نمی‌کشد. (ابن‌هشام، ۱۳۶۹: ۴ / ۵۲ - ۵۱)

۲. عبدالله بن خطل:<sup>۲</sup> توسط پیامبر ﷺ خونس مباح گردیده بود، درحالی‌که خود را به پرده کعبه آویخته بود، به وسیله ابوبرزه اسلمی و سعید بن حرث کشته شد. (واقعی، ۱۴۰۹: ۲ / ۸۷۵)

۳. قُرتنا و قریبه:<sup>۳</sup> به دستور پیامبر خونس مباح شده بود، یکی از آنها کشته شد و دیگری فرار کرد و بعدها از پیامبر ﷺ امان خواست و حضرت او را امان دادند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۴ - ۲۲۳)

۴. مقیس بن حبابه:<sup>۴</sup> در همان روز فتح مکه، در حال ارتداد به‌دست نمیله بن عبدالله کشته شد. (یعقوبی، ۲۶۷: ۱ / ۱۳۶۵)

۱. وی از مسلمانان اولیه و از کاتبان وحی بود که همراه مهاجران مکه به مدینه هجرت کرد، او در مدینه فریفته شد و با گریختن به مکه به قریش پناه برد و در تحقیر مسلمانان و پیامبر ﷺ و قرآن کریم تلاش نمود

۲. بنا بر نوشته ابن‌هشام، عبدالله بن خطل مسلمانی بود که پیامبر ﷺ او را به‌عنوان کارگزار زکات (مصدق) به همراه مردی از انصار اعزام نمود. او همچنین غلام مسلمانی داشت که در خدمتش بود. در منزلگاهی به غلام دستور داد حیوانی ذبح کند و غذا تهیه نماید و خودش به خواب رفت. وقتی بیدار شد، غلام دستور او را اجرا نکرده بود. او غلام مسلمان را کشت و سپس مرتد گردید. واقعی می‌گوید: ابن‌خطل پس از ارتداد به مکه گریخت و وقتی مکیان پرسیدند چرا به مکه آمده است گفت: من دینی بهتر از دین شما نیافتم.

۳. این دو زن از کنیزان عبدالله بن خطل بودند که با آوازخوانی، به هجو پیامبر و سب و دشنام آن حضرت می‌پرداختند.

۴. وی مسلمانی بود که برادرش توسط یکی از انصار به خطا کشته شده بود. او با اینکه دیه برادر مقتول خود را دریافت کرد، قاتل را کشت. مقیس پس از ارتکاب این جنایت، با حالت شرک به سوی قریش بازگشت و مرتد گردید.

بازخوانی دیدگاه محسن کدیور درخصوص «مجازات مرتد و ساب النبی» □ ۱۶۳

۵. حویرث بن نفیذ بن وهب: <sup>۱</sup> توسط پیامبر ﷺ، خونش مباح گردید، و به دست علی رضی الله عنه کشته شد. (ابن هشام، ۱۳۶۹: ۴ / ۵۳)

۶. کعب بن اشرف و عصما بنت مروان نیز به فرمان رسول خدا ﷺ به قتل رسیدند. همان گونه که گفته شد، عصماء در مجالس اوس و خزرج با سرودن اشعار، پیامبر ﷺ را دشنام می داد و مردم را علیه ایشان تحریک می کرد. در میان قبیله «بنی خطمه» تنها یک نفر به نام عمیر بن عدی مسلمان بود. عمیر با شنیدن دشنام پیامبر ﷺ توسط آن زن، او را کشت و خبر کشتن را به پیامبر ﷺ رساند. رسول خدا ﷺ کار او را یاری خدا و رسولش نامیدند. (همان: ۳ / ۵۸)

۷. اگرچه می توان احتمالات دیگری را نیز درباره روایات فوق در نظر گرفت اما محتوای این مستندات تاریخی می تواند در کنار سایر ادله، تردید و شک در مسئله ایجاد کند و مردود دانستن همه شواهد تاریخی محتمل در مسئله، به صرف ادعای رحمت نبوی، خلاف روش برهانی است.

### ۳. مفهوم شناسی حکم ارتداد

آنچه که بیش از هر چیز سبب بروز شبهات و اشکالات به موضوع ارتداد گشته، عدم دقت کافی در شناخت مفهوم ارتداد است از این رو برخی ارتداد را به تغییر عقیده منحصر می کنند و اجرای حکم ارتداد را مخالف با آزادی بیان و اندیشه می دانند در حالی که با دقت در مفهوم ارتداد بسیاری از این اشکالات قابل رفع است. آنچه در مفهوم شناسی ارتداد اهمیت دارد آن است که اساساً ارتداد از نگاه قرآنی نوعی عقیده نیست بلکه در زمره کفر قلمداد می شود که منشأ آن عناد یا لجاجت است، از این رو برخی از مفسرین مشکل مرتد را مشکل معرفتی نمی دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵ / ۴۳؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۲۰) و برخی دیگر معتقدند شخص مرتد علی رغم علم و یقین به واقع و با قصد تخریب دین با آن مقابله می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۵۲۶) و در آیات قرآن به این مهم اشاره شده است چنان که در آیه ۸۶ آل عمران می فرماید:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

چگونه خداوند گروهی را که بعد از ایمان به خدا و گواهی دادن به راستی رسول او و بعد از ادله روشن باز کافر شدند، به راه راست هدایت کند؟ و خدا هرگز گروه ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.

---

۱. وی از استهزاکنندگان و آزاردهندگان رسول خدا ﷺ در مکه بود. او از جمله افرادی است که هنگام مهاجرت دختران پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به آنان حمله کرد و به زمینشان انداخت.

در این آیه شریفه کفار شهادت می دهند که پیامبر خدا حق است اما همچنان با او به مقابله می پردازند، یا در آیه ۷۲ آل عمران می فرماید:

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهُ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ  
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده اول روز ایمان آرید و آخر روز کافر شوید، شاید به این حيله آنها نیز از اسلام برگردند.

در این آیه هدف برخی از اهل کتاب را در ایمان آوردن، تضعیف اسلام از جهت ایجاد تردید در قلوب مسلمانان بر می شمرد. این مسئله در روایات هم وارد شده است؛ مثلاً در صحیح زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۸۸)

اگر پس از ایجاد سؤال و شبهه، اشخاص توقف کنند و به جحد و عناد روی نیاورند هیچ گاه کافر نمی شوند.

و این بدان معناست که شخص مرتد از آن جهت در زمره کفار است که پس از جهل به مسئله ای به مبارزه با دین و تمسخر شریعت می پردازد یا در صحیح محمد بن مسلم، امام صادق علیه السلام تصریح می کنند که مرتد با وجود علم و یقین به واقع، به دشمنی می پردازد.

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَّارَةُ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ فَشَكََّ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ  
كَافِرٌ ثُمَّ اتَّفَقَتَا إِلَيَّ زُرَّارَةُ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ. (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸ / ۳۵۶)

محمد بن مسلم می گوید: من و زراره محضر امام بودیم که ابابصیر وارد شد و به حضرت عرض کرد نظر شما درباره کسی که در خدا شک کرده چیست؟ حضرت فرمود: کافر است؛ عرض کرد: درباره کسی که در نبوت پیامبر شک کرده چه؟ حضرت فرمود: کافر است؛ سپس به زراره نگاه کردند و فرمودند: وقتی شروع به عناد و دشمنی کند کافر است.

#### ۴. تبدل موضوع مرتد و نقد دائمی بودن حکم مرتد

وی در توضیح این بخش، مدعی خود را در قالب چند نکته توضیح می دهد:

۱. حکم مرتد و ساب النبى (برفرض ثبوت) حکمی موقت است نه دائمی؛ وی ضمن مقایسه بین احکام منسوخ مثل احکام عبید و اماء که با وجود احادیث بسیار و احکام فقهی فراوان امروزه بلاموضوع

















